

## نقد دیدگاه ترکی بن علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله»<sup>۱</sup>

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.20366.1953>

۱- حسن زرنوشه فراهانی

دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

**Hasan Zarnooshe Farahani**

Associate Professor in Department of Theology and Islamic Studies, Shahid Rajaee Teacher Training University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

[zarnooshe@sru.ac.ir](mailto:zarnooshe@sru.ac.ir)

<https://orcid.org/0000-0002-2548-4270>

۲- محمدحسین زرنوشه فراهانی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

**Mohammad Hosein Zarnooshe Farahani**

MA of Quranic and Hadith Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

[hoseinzarnooshe@gmail.com](mailto:hoseinzarnooshe@gmail.com)

---

<sup>1</sup>. Critique of Turk ibn Ali's Viewpoint on Declaring "Rulers Against Divine Law" as Apostates

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 20 January 2025

Received in revised form: 22 February 2025

Accepted: 26 March 2025

Available online: 23 August 2025

## نقد دیدگاه ترکی بن علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله»

### چکیده

ترکی بن علی (۱۹۸۴-۲۰۱۷م) از مشهورترین مفتیان گروه تکفیری داعش است. وی سخنرانی‌ها و آثار متعددی در راستای دینی‌جلوه دادن داعش و جنایات آن‌ها دارد که از جمله آن‌ها شرح کتاب «نواقض الاسلام العشرة» محمد بن عبدالوهاب است. چهارمین مورد از این نواقض ده‌گانه «حکم بغیر ما انزل الله» است که از دیدگاه بن‌علی شش مرتبه دارد و به جز مرتبه اول آن یعنی گناه، باقی موارد یعنی حکم بغیر ما انزل الله در مسأله‌ای خاص، تبدیل حکم خدا به حکمی دیگر، تشریع حکمی به جای حکم خدا، ادعای حق تشریع مطلق و تعطیل کردن احکام الهی با استفاده از زور، موجب صدور حکم فقهی تکفیر و خروج از اسلام می‌شوند. مسئله این مقاله، بررسی و نقد دیدگاه بن‌علی با روش «توصیف و تحلیل» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مدعای بن‌علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله»، اولاً دچار تعارض و اضطراب درونی است، و او باید شرط استحلال و یا استکبار را در تکفیر تمام مراتب «حکم بغیر ما انزل الله» لحاظ کند؛ ثانیاً معارض با آموزه‌های قرآن و سنت در تفکیک اسلام از ایمان، و کفر اعتقادی از کفر عملی است؛ و ثالثاً مبتنی بر قاعده تفسیری بی‌اساسی است که موجب دوری بن‌علی از میراث تفسیری اهل سنت گشته است.

**کلید واژه‌ها:** داعش، ترکی بن علی، تکفیر، حاکم بغیر ما انزل الله

### مقدمه

محمد بن عبدالوهاب (۱۷۰۳-۱۷۹۲م)، بنیان‌گذار فرقه وهابیت، تألیفاتی در زمینه‌های اعتقادی و فقهی دارد که از مهم‌ترین آن‌ها نوشته‌ای بسیار مختصر با عنوان «نواقض الاسلام العشرة» است. وی در این نوشته، ده چیز را موجب خروج از اسلام و ورود به دامنه کفر معرفی کرده، که عبارتند از: ۱. شرک در عبادت؛ ۲. واسطه گرفتن در شفاعت؛ ۳. عدم تکفیر مشرکان؛ ۴. برتر دانستن حکم غیر پیامبر بر پیامبر؛ ۵. بغض و کینه نسبت به تعلیم پیامبر؛ ۶. مسخره کردن دین خدا؛ ۷. سحر و جادو؛ ۸. پشتیبانی از مشرکان علیه مسلمانان؛ ۹. اعتقاد به امکان خروج از شریعت پیامبر؛ ۱۰. إعراض عملی و علمی از دین خدا (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۲-۵).

بر این اساس، هر مسلمانی که مرتکب یکی از این نواقض گردد، بلافاصله تکفیر شده و قتل او واجب می‌گردد (ابن فوزان، ۱۴۲۶: ۳۹). شروح متعددی<sup>۲</sup> که بر این رساله نوشته شده بیان‌گر میزان اهمیت آن در نظر وهابیت است، که از جدیدترین آن‌ها «شرح نواقض الاسلام العشرة» از «ترکی بن علی» (متولد ۱۹۸۴م در محرق بحرین؛ متوفای ۲۰۱۷م در رقه سوریه) از مفتیان معروف گروه تکفیری داعش است که در طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۷م، مسئولیت شرعی داعش در سوریه را بر عهده داشته است. در حقیقت مسئولیت اصلی «ترکی بن علی» و امثال او، فراهم آوردن توجیهاتی ایدئولوژیک برای اقدامات وحشیانه داعش بوده و شرح رساله نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب نیز در همین راستا قابل تحلیل است. زیرا داعش با استناد به این نواقض ده‌گانه، بسیاری از مسلمانان اعم از شیعه و سنی را مرتد دانست و به طرز فجیعی به شهادت رساند.

لذا این مقاله با تمرکز بر یکی از این نواقض ده‌گانه، یعنی مسئله «حکم بغیر ما انزل الله»، به بررسی دیدگاه ترکی بن علی در این خصوص پرداخته و سؤالات ذیل را محور کار خود قرار داده است:

۱. ادله ترکی بن علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله» چیست و چه گستره‌ای را در بر می‌گیرد؟
۲. چه نقدهایی بر دیدگاه ترکی بن علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله» وارد است؟

### پیشینه

در پیشینه این تحقیق می‌توان به دو مقاله با عناوین «نقد دیدگاه سلفیان جهادی در تفسیر آیه حاکمیت» از علی ملاموسی میبدی و حامد پور رستمی (۱۳۹۵: ۹۵-۱۱۴) و «بررسی آراء مفسران اهل سنت و نوسلفیه درباره مفهوم حکم در آیه وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» از حمید ایماندار و محمدعلی رضایی کرمانی (۱۳۹۸: ۹۵-۱۰۴) اشاره کرد که در مقاله اول، دلالت آیه حاکمیت بر کفر اکبر نفی شده و در مقاله دوم، به تبیین مفهوم «حکم بغیر ما انزل الله» بر مبنای تفاسیر اهل سنت پرداخته شده و نتیجه گرفته که تفسیر گروه‌های تکفیری از مفهوم «حکم بغیر ما انزل الله» با تفسیر قاطبه مفسران بزرگ اهل سنت در تعارض است. عبدالمحمد شریفات نیز در این باره، دو اثر دارد:

۲. برخی از این شروح به ترتیب تاریخ نگارش آنها عبارتند از: شرح نواقض الاسلام از احمد بن صالح طویان؛ سبل السلام شرح نواقض الاسلام از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز؛ شرح شروط لاله لا اله الا الله و نواقض الاسلام از محمد امان جامی؛ شرح نواقض الاسلام از عبدالرحمن بن ناصر براك؛ تبصیر الأنام بشرح نواقض الاسلام از عبدالعزیز بن عبدالله راجحی؛ شرح نواقض الاسلام از صالح بن فوزان؛ الإعلام بتوضیح نواقض الاسلام از عبدالعزیز بن مرزوق طریفی؛ التبیان شرح نواقض الاسلام از سلیمان ناصر بن عبد الله علوان؛ شرح نواقض الاسلام از ناصر بن احمد عدنی.

یکی کتابچه‌ای با عنوان «حکم بغیر ما انزل الله» (۱۳۹۶) و دیگری رساله دکتری او با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه سلفیان جهادی در مسئله حکم بغیر ما انزل الله» که در سال ۱۴۰۰ در دانشگاه ادیان و مذاهب دفاع شده است. وی پس از بررسی ادله تکفیری‌های مسلح در مسئله حکم بغیر ما انزل الله به این نتیجه رسیده که برداشت آنان از آیات قرآن، برداشت نادرستی است و آیات مورد استناد آنان قابل انطباق بر حکام و مردم مسلمان کنونی نیست، زیرا قوانین وضع شده از سوی حکام و یا مجالس و پارلمان‌ها عموماً برای تنظیم امور مسلمانان هستند و با اصول کلی اسلام منافات ندارند، و کلیت ادعا شده از سوی تکفیری‌های مسلح مبنی بر اینکه تمام حکام و یا کسانی که چنین قوانینی را وضع می‌کنند و یا حکم الهی را ترک می‌کنند کافرند نادرست است و نهایت چیزی که درباره برخی از آنان می‌توان گفت این است که آنان مسلمان فاسق هستند. اما کسانی که قصد استحلال حکم الهی داشته و یا از روی عناد و یا جحد، چنین اعمالی را مرتکب شوند و یا برای خود شأن ربوبیت و یا الوهیت قائل باشند و با این فرض قانونی را وضع و یا تثبیت و اجرا نمایند بدون تردید حکم آنها شرک و کفر خواهد بود. اما در مقاله حاضر علاوه بر بررسی و نقد جایگاه آیه مذکور در اندیشه بن علی، دیگر جوانب دیدگاه او مانند مراتب مختلف حکم بغیر ما انزل الله و حکم فقهی آن‌ها و سایر ادله قرآنی و روایی مورد استناد او نیز مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. بن علی به عنوان یکی از نمایندگان جدید فکری و عملی اندیشه تکفیری، تلاش کرده تا با در نظر گرفتن اشکالات قبلی وارد بر دیدگاه تکفیری‌ها، و با استناد به آیات و روایات بیشتر، تبیین دقیق‌تر و قابل دفاع‌تری از اندیشه تکفیری ارائه کند که همین مسئله، ضرورت مطالعه انتقادی دیدگاه او را ایجاب می‌کند و وجه نوآوری مقاله نیز در همین نکته نهفته است.

#### ۱. تبیین دیدگاه ترکی بن علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله»

چهارمین ناقض اسلام معرفی شده از سوی محمد بن عبدالوهاب در رساله «نواقض الاسلام»، «حکم بغیر ما انزل الله» است. وی در این باره می‌نویسد: کسی که اعتقاد دارد چیزی غیر از هدایت پیامبر (ص) کامل‌تر از هدایت اوست، یا حکم غیر پیامبر (ص) بهتر از حکم آن حضرت است -مانند کسی که حکم طواغیت را بر حکم پیامبر (ص) ترجیح می‌دهد- کافر است (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۳).

ترکی بن علی در شرح این عبارت با استناد به روایتی از پیامبر (ص) که فرموده: «...فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ...» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ۲/۵۹۲): (بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین هدایت، هدایت

۳. با توجه به اینکه بن علی، این مطالب را در سخنرانی و به صورت شفاهی بیان کرده، روایات مورد استناد او، در غالب موارد به صورت ناقص یا متفاوت با اصل روایت بیان شده است. از این رو در این مقاله، یکایک روایات از منابع اصلی استخراج و ذکر گردیده است.

محمد است) و با استناد به آیه: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (المائدة/ ۵۰) می‌گوید: «یکی از امور بدیهی و قطعی نزد مسلمانان، برتر بودن احکام خداوند بر دیگر احکام است... اما کسانی که قلوبشان مبتلا به فساد و شک و نفاق و مرض است، احکام جاهلیت اعم از جاهلیت نخستین یا معاصر را بر احکام الهی ترجیح می‌دهند» (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۶۶). به اعتقاد او طبق فرموده پیامبر (ص) که: «أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفَةُ السَّمْحَةُ» (بخاری، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۹): (بهترین و محبوبترین دین، نزد خداوند همان کیش حنیف است که آسان است)، تطبیق و اجرای احکام شریعت در جامعه بسیار آسان است. اما بیمار دلان با بهانه‌های مختلف از این کار سرپیچی می‌کنند (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۶۶).

وی با مقایسه دوران حکومت پیامبر (ص) با زمان معاصر، کثرت گناهای نظیر شرابخواری، اختلاس، زنا، محصنه، انواع دزدی‌ها و قتل‌ها در دوران کنونی را، ناشی از حذف حاکمیت خداوند متعال و جایگزینی آن با قوانین وضع شده توسط حاکمان می‌داند، در حالی که این گناهان، در حکومت پیامبر اکرم (ص) بسیار کمتر رخ می‌دادند (همان: ۶۷).

بن‌علی در رد ادعای افرادی که با استناد به تعبیر «من اعتقد» در جمله محمد بن عبدالوهاب می‌گویند: «کلام محمد بن عبدالوهاب ناظر بر اعتقاد است و نه عمل» می‌گوید: اولاً: کلام محمد بن عبدالوهاب دلالت بر حصر ندارد و اگر بنای بر حصر بود باید این گونه می‌گفت که: «لا یکفر حتی یعتقد» (همان: ۶۹)؛ ثانیاً: کسی که چیزی را رها می‌کند و به چیز دیگری تمایل می‌یابد، به ضرورت عقلی، اعتقاد به برتری شیء دوم بر اولی دارد (همان: ۷۱).

### ۱. مراتب «حکم بغیر ما انزل الله» و حکم فقهی آن‌ها

از نظر ترکی بن‌علی «حکم بغیر ما انزل الله» شش مرتبه دارد که حکم فقهی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. این مراتب به ترتیب از اخف به اشد عبارتند از:

#### ۱-۱-۱. گناه

نخستین مرتبه «حکم بغیر ما انزل الله» گناه است. به طور مثال سرقت، زنا و شرب خمر، هیچ‌یک حکم الهی نیستند.<sup>۴</sup> بنابراین کسی که آن‌ها را انجام دهد، مرتکب «حکم بغیر ما انزل الله» شده است. اما این مرتبه از «حکم

<sup>۴</sup>. باید توجه نمود که این بیان بن‌علی با اشکال مواجه است و آن این‌که وی تفاوت میان حکم و موضوع را در نیافته است. توضیح آن‌که تاکنون هیچ‌یک از علمای اسلامی، گناهای مانند سرقت، زنا، شرب خمر و ... را حکم بغیر ما انزل الله ندانسته است، بلکه حکم به جواز آن‌ها، حکم بغیر ما انزل الله است و میان این دو مقوله تفاوت بسیاری است.

بغیر ما انزل الله»، طبق اجماع علماء، مادامی که مرتکب آن، معاصی را حلال نداند، موجب صدور حکم فقهی تکفیر و خروج از دین نمی‌شود (همان: ۷۳).

### ۱-۱-۲. «حکم بغیر ما انزل الله» در مسأله‌ای خاص

دومین مرتبه «حکم بغیر ما انزل الله»، آن است که حاکم، در عموم مسائل مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) حکم می‌کند، اما در مسأله‌ای واقع‌ای خاص به دلیل شهوت یا دریافت رشوه یا قرابت و عداوت، «بغیر ما انزل الله» حکم می‌کند یا «حکم بما انزل الله» را ترک می‌کند، بدون این که این کار را حلال بداند، که هر دو حالت مصداق «حکم بغیر ما انزل الله» هستند.

علماء درباره حکم این مرتبه اختلاف نظر دارند؛ برخی مانند عبدالله بن مسعود، طبرانی و ابن حجر هیثمی، این حالت را موجب کفر و خروج از دین می‌دانند؛ و برخی دیگر مانند ابن عباس، طاووس یمانی و ابن القیم معتقدند که این حالت موجب کفر و خروج افراد از دین نمی‌شود (همان: ۷۳-۷۶). البته بن علی در قسمتی دیگر از توضیحات خود، تکفیر این مرتبه را ترجیح می‌دهد (همان: ۸۶).

### ۱-۱-۳. تبدیل حکم خدا به حکمی دیگر

مرتبه سوم «حکم بغیر ما انزل الله»، تبدیل احکام الهی به احکام دیگر اعم از تبدیل حکم کلی یا جزئی به احکام دیگر است. به طور مثال در شرایطی که تمام شروط برای صدور حکم قطع دست سارق فراهم است، اما حاکم، این حکم را به پنج ماه حبس تبدیل نماید. این مرتبه به اجماع علماء موجب کفر و خروج از دین می‌شود (همان: ۷۶ و ۷۷).

بن علی برای اثبات کفر در این مرتبه از «حکم بغیر ما انزل الله»، به آیات: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (المائدة: ۴۴)، «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (المائدة: ۴۵) و «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (المائدة: ۴۷) استناد می‌کند و کفر، ظلم و فسق مذکور در این سه آیه را به معنای کفر، ظلم و فسق اکبر تلقی می‌کند و سبب نزول این آیات را نیز مؤید این مطلب می‌داند. سبب نزول این آیات طبق نقل احمد بن حنبل این‌گونه است: مردی یهودی را به خاطر عمل زنا، با صورتی سیاه و بدنی تازیانه خورده از کنار رسول خدا (ص) عبور دادند. پیامبر (ص) از آنان پرسید: آیا حد زنا در کتاب شما به این صورت است؟! گفتند: آری. پیامبر (ص) یکی از علمای یهود را دعوت کرد و به او گفت: تو را به خداوندی که تورات را بر موسی نازل کرد سوگند می‌دهم، آیا حد زنا در کتاب‌تان این‌گونه می‌یابید؟ گفت: خیر، اگر مرا قسم نمی‌دادی به تو نمی‌گفتم. حد زنا در کتاب ما سنگسار است، اما چون این عمل در میان اشراف‌زادگان ما زیاد شده، هرگاه بزرگ‌زاده‌ای را می‌گرفتیم، او را رها می‌کردیم و اگر فرد ضعیفی چنین عملی انجام می‌داد، حد را بر او اقامه می‌کردیم، سپس گفتیم: بیا بید بر حکمی توافق کنیم که بتوانیم آن را بر اشراف‌زاده و افراد معمولی اجرایی نماییم،

پس بر سیاه کردن چهره و تازیانه زدن توافق نمودیم. رسول خدا (ص) فرمودند: پروردگارا! من اولین کسی هستم که امر تو را اجرا می‌کند، بعد از اینکه آن را ترک کرده بودند، بعد دستور داد تا او را سنگسار کردند و سپس خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...» را نازل کرد ولی آن‌ها گفتند اگر حکم زانی به جلد (تازیانه) و تحمیم (سیاه کردن صورت) باشد، آن را قبول می‌کنیم در غیر این صورت از آن دوری می‌کنیم. تا اینکه آیات وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ که درباره‌ی یهود است تا آیه‌ی وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ نازل شد. راوی گوید: شأن نزول تمام این آیات در مورد کفار است (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۰/ ۴۸۹-۴۹۱).

طبق این سبب نزول به مجرد تبدیل حکم رجم زانی به جلد (تازیانه) و تحمیم (سیاه کردن صورت) از سوی یهود، خداوند این آیات را درباره‌ی آن‌ها نازل فرمود و آن‌ها را تکفیر کرد که قطعاً مراد از این تکفیر، کفر اکبر است (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۸۱).

بن‌علی در پاسخ کسانی که کفر مذکور در آیه ۴۴ سوره مائده را به معنای کفر اصغر و هم‌ردیف ظلم و فسق می‌دانند، به آیاتی نظیر: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة: ۲۵۴)، «يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)، «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (الکهف: ۵۰)، «وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» (العنکبوت: ۴۷) و «وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (العنکبوت: ۴۹) اشاره می‌کند که از دیدگاه او بیان‌گر کفر، ظلم و فسق اکبر هستند و لذا نتیجه می‌گیرد که تعبیر کفر، ظلم و فسق در تمام قرآن در معنای اکبر آن‌ها به کار رفته‌اند (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۷۷-۸۰).

#### ۱-۱-۴. تشریع حکمی به جای حکم خدا

چهارمین مرتبه «حکم بغیر ما انزل الله» تشریع حکمی به جای حکم خدا از سوی حاکم است. در مرتبه قبل حکم خدا به حکم بشر تبدیل می‌شد، اما در این مرتبه از اساس حکم جدیدی وضع می‌شود که به اجماع علماء موجب کفر و خروج از دین است و آیات «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ» (الشوری: ۲۱)، «وَأِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (الانعام: ۱۲۱) و «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (التوبة: ۳۱) بر این مطلب دلالت دارند (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۸۷-۸۶).

بن‌علی در توضیح آیه ۳۱ سوره توبه به روایتی که ترمذی با سندش از عدی بن حاتم نقل کرده استناد می‌کند که می‌گوید: نزد رسول الله (ص) آمدم در حالی که صلیبی طلایی در گردنم بود. ایشان فرمودند: ای عدی، این بت را از گردنت دور کن. و شنیدم که آیه‌ای از سوره براءت را می‌خواند: «اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای الله به الوهیت گرفتند»، سپس فرمودند: اما آنها بزرگانشان را نمی‌پرستیدند. ولی وقتی چیزی را برایشان حلال می‌کردند،

آنها نیز آن را حلال می‌دانستند، و هر گاه چیزی را بر آنها حرام می‌کردند، آنها نیز آن را حرام می‌دانستند (ترمذی، ۱۴۱۹: ۵/۱۲۲).

طبق این روایت، عبادت احبار و رهبان به معنی اطاعت کردن از آنها در تحریم حلال و تحلیل حرام و پیروی از آنها در مخالفت با خدا و رسولش (ص) است.

بن‌علی در توضیح آیه ۱۲۱ سوره انعام نیز، منظور از «أَطَعْتُمُوهُمْ» را اطاعت در تشریع و قانون‌گذاری می‌داند و می‌گوید: «مشرکان بر تحلیل میته چنین استدلال کردند که چگونه حیوانی را که خودتان می‌کشید و ذبح می‌کنید، می‌خورید، اما از آن چه خدا کشته نمی‌خورد؟! بنابراین به تشریع یک حکم پرداختند. و اگر مسلمانی در همین یک حکم از آن‌ها اطاعت نماید، به تصریح آیه، مشرک شده است» (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۸۸).

وی در تأیید دیدگاهش به سخن ابن تیمیه در این باره نیز اشاره می‌کند: «هر کس حرامی که بر حرام بودنش اجماع است را حلال بداند، یا حلالی که بر حلال بودنش اجماع است را حرام نماید، یا شریعت را تغییر دهد، به اجماع علماء کافر است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۳/۲۶۷).

بن‌علی همچنین عمل کفر گونه را مؤید کفر فرد می‌داند و برخلاف مرجئه معتقد است، فکر و اعتقاد افراد از عملشان کفایت نمی‌کند و عمل بیانگر استحلال و انکار است (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۹۰).

#### ۱-۵. ادعای حق تشریع مطلق

مرتبه پنجم «حکم بغیر ما انزل الله» ادعای حق تشریع مطلق است. در مرتبه قبل حاکم بدون ادعای حق، به تشریع احکام می‌پرداخت، اما در این مرتبه حاکم، تشریع مطلق و بدون دخالت خداوند متعال را ادعا دارد. وی برای اثبات کفر در این مرتبه از «حکم بغیر ما انزل الله»، به آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الاعراف: ۵۴) استناد می‌کند و امر را به تشریع و حکم معنا می‌کند و می‌گوید: «کسی که در این ویژگی به منازعه با خدا بپردازد، و آن را برای خود یا دیگری ادعا نماید، به اجماع مسلمانان کافر است» (بن‌علی، ۱۴۴۱: ۹۰ و ۹۱).

#### ۱-۶. جلوگیری از اجرای احکام الهی

ششمین و آخرین مرتبه «حکم بغیر ما انزل الله»، تعطیل کردن و جلوگیری از اجرای احکام الهی - خواه یک حکم یا بیشتر - با توسل به زور است که به اجماع علماء موجب کفر اکبر و خروج از دین می‌شود (همان: ۹۱).

#### ۲. نقد دیدگاه ترکی بن‌علی در تکفیر «حاکم بغیر ما انزل الله»

همان‌طور که بیان شد، بن‌علی «حکم بغیر ما انزل الله» را دارای شش مرتبه می‌داند. اما وی معیار دقیقی برای این تفکیک بیان نکرده است و لذا با دقت در جزئیات این مراتب شش‌گانه، هم‌پوشانی برخی از آن‌ها نسبت به برخی دیگر نمایان می‌شود. با این حال، با دقت در دیگر سخنان بن‌علی (همان: ۲۲-۲۴) می‌توان وجه مشترک تمام مراتب حکم بغیر ما انزل الله از دیدگاه او را، تعارض با توحید الوهی دانست و چون مصداق شرک الوهی هستند،

بن علی آن‌ها را مکفر می‌داند که از دیدگاه بن علی، به جز مرتبه اول یعنی گناه که باید همراه با قید استحلال باشد تا به تکفیر منجر شود، باقی موارد به صرف عمل، موجب صدور حکم فقهی تکفیر می‌شوند. قبل از پرداختن به نقد تفصیلی دیدگاه بن علی باید گفت اصل وارد کردن توحید حاکمیت در تعریف توحید الوهی، پذیرفتنی نیست، زیرا پیامبر(ص)، صحابه، تابعین، سلف و خلف هیچ‌کدام، توحید را این‌گونه تفسیر نکرده‌اند. بلکه آن‌ها صرفاً مردم را به «لا اله الا الله» که مدلول آن را با فطرت خود درک می‌کنند دعوت کرده‌اند. لذا وقتی فرد مجوسی به «لا اله الا الله» دعوت می‌شود می‌فهمد که باید آتش پرستی را رها کرده و به دو خدا یعنی خدای خیر و نور و خدای شر و ظلمت معتقد نباشد و با نماز و سلوکش به سوی خدای یکتا متوجه گردد. یک هندو نیز وقتی به «لا اله الا الله» دعوت می‌شود می‌فهمد که باید عبادت گاو و حیوانات دیگر و نیروهای طبیعت را رها کرده و با عبادتش به خدا متوجه شود (خطیب، ۲۰۰۹: ۷۰).

اما در مقام نقد تفصیلی، دیدگاه بن علی را می‌توان از سه جهت مورد نقد و خدشه قرار داد؛ اول از جهت تعارض و اضطراب درونی و دوم از جهت تعارض با قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) و سوم از جهت ابتدای آن بر قواعد تفسیری بی‌اساس که در ادامه بیان می‌شوند:

## ۲-۱. تعارض و اضطراب درونی دیدگاه بن علی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، بن علی شرط تکفیر مرتبه اول «حکم بغیر ما انزل الله» یعنی گناه را، استحلال یا حلال شمردن «حکم بغیر ما انزل الله» می‌داند، اما درباره سایر موارد «حکم بغیر ما انزل الله»، برای صدور حکم تکفیر، مجرد عمل بدون اعتقاد به استحلال را کافی می‌داند که همین مسئله بیان‌گر تعارض و اضطراب درونی دیدگاه اوست، زیرا اگر برای تکفیر شخص گناه‌کار، شرط عقیده را دخیل می‌داند، به چه دلیل، این شرط را در دیگر مراتب لحاظ نمی‌کند؟! چه تفاوتی میان مرتبه اول با دیگر مراتب وجود دارد؟ مگر نه این است که همه آن‌ها «حکم بغیر ما انزل الله» هستند؟ بر این اساس، اگر بن علی شرط استحلال یا اعتقاد به حلال بودن «حکم بغیر ما انزل الله» و یا جحد و استکبار را در تمام مراتب لحاظ می‌کرد، دیگر نمی‌توانست بسیاری از «حاکمان بغیر ما انزل الله» را به راحتی تکفیر کند، زیرا ممکن است آن‌ها در عین اعتقاد به حرام بودن «حکم بغیر ما انزل الله»، اما به دلیل غفلت یا پیروی از شهوت خلاف آن عمل کنند.

به تعبیر دیگر عمل توأم با اعتقاد به حلیت «حکم بغیر ما انزل الله» موجب تکفیر می‌شود، اما اگر عمل توأم با این اعتقاد نباشد نمی‌توان چنین حکمی صادر کرد.

## ۲-۲. تعارض دیدگاه بن علی با قرآن کریم و روایات پیامبر(ص) (خلط میان اسلام و ایمان، کفر

اعتقادی و کفر عملی)

از مهم‌ترین اشکالات دیدگاه بن‌علی، خلط میان اسلام و ایمان و عدم فاصله‌گذاری و تفکیک میان آن دو است. در حالی که از منظر قرآن کریم، اسلام اعم از ایمان است، یعنی هر مؤمنی مسلمان دانسته می‌شود، اما هر مسلمانی لزوماً مؤمن نیست: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات: ۱۴). بر این اساس، شرط اسلام و ایمان با یکدیگر فرق دارد؛ برای ورود به دایره‌ی اسلام جاری نمودن شهادتین (توحید و نبوت) بر زبان کفایت می‌کند؛ به طور مثال هنگامی که اسامه بن زید، فردی یهودی را، به این بهانه که وی به خاطر ترس از شمشیر، اسلام آورده است کشت، پیامبر(ص) خطاب به اسامه فرمود: «چگونه در حالی که لا إله إلا الله می‌گفت او را کشتی؟!» (طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۴۱ و ۱۴۲). اما برای ورود به دایره‌ی ایمان، باید اعتقادات را در عرصه‌ی عمل متجلی ساخت؛ به طور مثال خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره مؤمنون، برخی اوصاف مؤمنان را بیان داشته که عبارتند از: خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، رعایت امانت و عهد، و محافظت بر نمازها (المؤمنون: ۱-۹؛ برای آگاهی از دیگر اوصاف مؤمنان در قرآن نک: الانفال: ۲ و ۳؛ نور: ۶۲؛ الحجرات: ۱۵؛ التوبة: ۷۱). از دیگر آیات قرآن نیز چنین بر می‌آید که ایمان دارای مراتب است و باید برای دستیابی به مراتب بالای آن تلاش کرد (نک: النساء: ۱۳۶؛ المائدة: ۹۳؛ آل عمران: ۱۷۳؛ الاحزاب: ۲۲؛ الفتح: ۴؛ المذثر: ۳۱).

از سوی دیگر، کاربردهای اصطلاح «کفر» در قرآن نیز بیانگر تفاوت مراتب آن است؛ در مواردی از کفر به خدا و پیامبران سخن گفته شده است. به طور مثال: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (النساء: ۱۵۰ و ۱۵۱). هم‌چنین نک: التوبة: ۵۴ و ۸۰ و ۸۴. و در مواردی دیگر در ارتباط با اعمال و رفتار انسان، تعبیر کفر به کار رفته است. به طور مثال: «...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷)؛ «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷؛ هم‌چنین نک: النمل: ۴۰). دقت در این موارد بیان‌گر این نکته است که اصطلاح «کفر» در قرآن، ذیل دو مرتبه کفر اعتقادی و کفر عملی قابل تقسیم است؛ کفر اعتقادی که از آن به کفر اکبر (کفر فقهی) تعبیر می‌شود، هم در تضاد با اسلام است و هم در تضاد با ایمان است، اما کفر عملی صرفاً در تضاد با ایمان است و موجب خروج از اسلام نمی‌شود، بلکه موجب نقصان ایمان می‌گردد.

در روایات نبوی (ص) نیز اصطلاح «کفر» گاهی ناظر به کفر اعتقادی است مانند: «... قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ...» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۳۵۷؛ ابن ماجه: ۱۴۱۸: ۴ / ۳۷۳)؛ (با کافران به خدا بجنگید)؛ و گاهی ناظر به کفر عملی است مانند: «تُتَنَّاَنُ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ، الطُّغْنُ فِي النَّسَبِ وَ النَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۶ / ۲۷۰؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ۱ / ۸۲)؛ (دو چیز در میان مردم کفر است، عیب‌جویی از نسب‌ها، و شیون کردن بر مرده).

و مانند: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَیْرِ أَبِیْهِ - وَهُوَ یَعْلَمُهُ - إِلَّا كُفْرًا» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۵ / ۳۶۹؛ بخاری، ۱۴۱۰: ۶ / ۹)؛ (هرکس آگاهانه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، کافر شده است).

بدیهی است که مصادیق کفر در دو روایت اخیر، از سنخ کفر اعتقادی نیستند و موجب خروج از اسلام نمی‌شوند، بلکه ذیل کفر عملی جای می‌گیرند و مضر به ایمان هستند.

بنابراین در مواجهه با کاربردهای اصطلاح «کفر» در قرآن و روایات، باید توجه داشت که کدام یک ذیل کفر اعتقادی و کدام یک ذیل کفر عملی جای می‌گیرند. اما ترکی بن علی و امثال او با نادیده گرفتن این نکته بسیار مهم، کفر را در چارچوب کفر اعتقادی محصور می‌کنند، و تمام کاربردهای اصطلاح «کفر» در قرآن مانند آیه ۴۴ سوره مائده را ناظر به کفر اعتقادی می‌دانند، در نتیجه حکم به عدم اسلام «حاکم بغیر ما انزل الله» می‌دهند.

در حالی که با توجه به آنچه بیان شد، صرفاً مواردی از کاربردهای کفر در قرآن و روایات را می‌توان به کفر اعتقادی تفسیر کرد که نقطه مقابل شهادتین (یعنی شرط اسلام) باشند، و غیر از آن را باید به کفر عملی تفسیر کرد. بنابراین نمی‌توان کسی که شهادتین را بر زبان جاری کرده است، با اتهاماتی نظیر «حکم بغیر ما انزل الله» از دایره مسلمانی خارج کرد و حکم به ریختن خورش داد.

این نتیجه، مورد تأیید روایات منقول از صحابه نیز هست، به طور مثال در تفسیر آیه ۴۴ سوره مائده از ابن عباس نقل شده که: «إِنَّهُ لَيْسَ بِالْكَفْرِ الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ، إِنَّهُ لَيْسَ كُفْرًا يَنْقِلُ عَنْ مِلَّةٍ {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} كُفْرٌ دُونَ كُفْرٍ» (بیهقی، ۱۴۲۴: ۸ / ۳۸)؛ (این کفر، کفری نیست که آنها در نظر دارند. این کفر، کفری که انسان را از دین خارج کند نیست؛ کسانی که مطابق احکامی که الله نازل نموده است، حکم نکنند، کافرند)، کفری پایین‌تر از کفر اکبر است).

از عکرمه نیز نقل شده که: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَاحِدًا بِهِ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ أَقَرَّ بِهِ وَلَمْ يَحْكَمْ بِهِ فَهُوَ ظَالِمٌ فَاسِقٌ» (خازن، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۸)؛ (کسی که به آنچه الله نازل کرده، حکم نکند، و آن را تکذیب نماید، کافر است، و کسی که به آن اقرار دارد و به آن حکم نمی‌کند، ظالم و فاسق است). بر این اساس، صحابه و تابعان تنها انکار عالمانه حکم الهی را موجب کفر و خروج از اسلام می‌دانستند و غیر آن را کفر عملی یا کفر اصغر به شمار می‌آوردند.

### ۲-۳. استناد به قواعد تفسیری بی‌اساس، و بی‌توجهی به میراث تفسیری اهل سنت

بن علی (۱۴۴۱: ۷۴) برداشت افراطی خود از آیه ۴۴ سوره مائده را به قاعده‌ای مستند می‌کند که آن را به ابن تیمیه نسبت می‌دهد: هرگاه کفر همراه با الف و لام تعریف باشد، مراد کفر اکبر است. به طور مثال وقتی گفته شود: «فُلَانٌ الْكَافِرُ» مراد کفر اکبر است، زیرا کفر مذکور، معرف به الف و لام استغراق جنس بوده و دلالت بر غایت کفر دارد.

در رد این قاعده باید گفت اولاً نسبت دادن این قاعده به ابن تیمیه مورد خدشه است. کلام ابن تیمیه این گونه است: «و روی مسلم فی صحیحہ، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «اثنتان في الناس هما بهم كفر: الطعن في النسب، والنياحة على الميت» فقولہ: هما بهم كفر، أي هاتان الخصلتان هما كفر قائم بالناس بنفس الخصلتين كفر حيث كانتا من أعمال الكفار و هما قائمتان بالناس لكن ليس كل من قام به شعبه من شعب الكفر يصير كافراً الكفر المطلق حتى تقوم به حقيقة الكفر كما أنه ليس كل من قام به شعبه من شعب الإيمان يصير مؤمناً حتى يقوم به أصل الإيمان و فرق بين الكفر المعروف باللام كما في قوله صلى الله عليه و سلم: «ليس بين العبد و بين الكفر -أو الشرك- إلا ترك الصلاة» و بين كفر منكر في الإثبات» (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۳۷). در اینجا ابن تیمیه به دنبال بیان این مطلب است که کفر با الف و لام با کفر به صورت نکره تفاوت دارد؛ کفر با الف و لام از مصادیق کفر حقیقی است نه این که شخص کافر باشد. تفسیر ابن تیمیه در تفسیر آیه ۴۴ سورة مائده نیز با مدعای بن علی موافقت ندارد. ابن تیمیه حکم را به قضا معنا نموده و مفاد آیه را مختص به قوم یهود می داند. هم چنین وی در تفسیر این آیه، از تکفیر مسلمین به دلیل عدم تطبیق احکام شرعی سخن نمی گوید (ابن تیمیه، ۱۴۳۲: ۲/ ۴۷۸).

ثانیاً: برای پذیرش این قاعده، هیچ دلیلی از قرآن و سنت یا قول یکی از علمای متقدم نداریم و حتی با مراجعه به کلام صحابه، نقض آن آشکار می شود. زیرا آنان کفر معرف به الف و لام را در برخی از معاصی و ذنوب نیز به کار برده اند (عنبری، ۱۴۲۳: ۱۶۷). برای نمونه در نقلی از ابن مسعود، عمل مردی که رشوه دریافت می کرد، با عبارت «ذَلِكَ الْكُفْرُ» یاد شده است (طبرانی، بی تا: ۹/ ۲۲۶). ثالثاً: از دیدگاه بزرگان علم نحو، الف و لامی که بر اسم فاعل و اسم مفعول وارد می شود، موصول اسمی به معنای «الذی» است. در حالی که الف و لام استغراق دارای معنای حرفی بوده و بر اسم جنس وارد می شود (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۰ و ۵۱). در آیه مذکور، الف و لام وارد بر «الکافرون»، الف و لام اسمی به معنای «الذین» است زیرا «الکافرون» اسم فاعل است، بنابراین بر غایت کفر دلالت ندارد.

قائمه مفسران اهل سنت نیز برداشتی متفاوت با بن علی در تفسیر آیه ۴۴ سورة مائده دارند و این تفاوت در تفسیر آن ها از سه تعبیر «مَنْ»، «حکَم» و «کفر» ذیل آیهی «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» نمایان است: برخی، «مَنْ» موصوله را، موصول خاص می دانند و آن را ناظر به یهود و نصاری (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳/ ۱۰۳)، یا کسی که به هیچ یک از احکام اسلامی حکم نکند (الوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۱۴؛ جاد الحق، ۱۴۱۴: ۲۶)، یا صرفاً امراء و حکام اسلامی (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲/ ۳۸۶) می دانند. برخی دیگر مصداق «حکَم» را صرفاً امر قضا می دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۳۶۸؛ الوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۱۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/ ۱۴۶) و تشریع قوانین مدنی و تطبیق شریعت و افتاء را از مصادیق مفهوم حکم می شمارند، و حاکمیت سیاسی را از دایره آن خارج می کنند.

در تفسیر «کفر» نیز برخی آن را از قبیل کفر لغوی می‌دانند که باعث خروج از اسلام نمی‌شود. آن دسته از مفسرانی هم که آن را از قبیل کفر شرعی دانسته‌اند، گستره آن را محدود به یهود و نصاری، یا تارکان حکم الهی از سر جحود و انکار می‌دانند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳/ ۱۰۶-۱۰۹).

بنابراین تفسیر بن علی از آیه ۴۴ سوره مائده تفاوت‌های بسیاری با تفسیر مفسران مشهور اهل سنت از این آیه دارد.

### نتیجه گیری:

ترکی بن علی «حکم بغیر ما انزل الله» را دارای شش مرتبه گناه، حکم بغیر ما انزل الله در مسأله‌ای خاص، تبدیل حکم خدا به حکمی دیگر، تشریع حکمی به جای حکم خدا، ادعای حق تشریع مطلق و تعطیل کردن احکام الهی می‌داند که وجه مشترک همه آن‌ها، تبدیل یا تغییر حکم خدا به حکم دیگر است. از دیدگاه بن علی به جز مرتبه اول یعنی گناه که باید همراه با قید استحلال و یا استکبار باشد تا به تکفیر منجر شود، باقی موارد به صرف عمل، موجب صدور حکم فقهی تکفیر می‌شوند که همین تعارض و اضطراب درونی، اولین اشکال دیدگاه اوست؛ زیرا اگر برای تکفیر شخص گناه کار، شرط عقیده را دخیل می‌دانند، به چه دلیل، این شرط را در دیگر مراتب لحاظ نمی‌کند؟! چه تفاوتی میان مرتبه اول با دیگر مراتب وجود دارد؟ اگر بن علی شرط عقیده را در تمام مراتب لحاظ می‌کرد، دیگر بسیاری از «حاکمان بغیر ما انزل الله» را به راحتی تکفیر نمی‌کرد، زیرا ممکن است آن‌ها در عین اعتقاد به حرام بودن «حکم بغیر ما انزل الله»، اما به دلیل غفلت یا پیروی از شهوت و هوای نفس خلاف آن عمل کنند.

دومین اشکال دیدگاه بن علی، خلط میان مفهوم اسلام و ایمان، و کفر اعتقادی و کفر عملی است؛ اگر بن علی به تفاوت میان اسلام و ایمان و شروط احراز هر یک از آن دو توجه می‌کرد، در می‌یافت که صرفاً مواردی از کاربردهای کفر در قرآن و روایات را می‌توان به کفر اعتقادی تفسیر کرد که نقطه مقابل شهادتین (یعنی شرط اسلام) باشند، و غیر از آن را باید به کفر عملی تفسیر کرد. بنابراین نمی‌توان کسی که شهادتین را بر زبان جاری کرده است، با اتهاماتی نظیر «حکم بغیر ما انزل الله» از دایره مسلمانی خارج کرد و حکم به ریختن خونش داد.

سومین اشکال دیدگاه بن علی نیز، استناد به قاعده تفسیری‌ای است که آن را به ابن تیمیه نسبت داده و کفر معرف به الف و لام را کفر اکبر دانسته است. این در حالی است که برداشت بن علی از کلام ابن تیمیه اشتباه است و قاعده مذکور نه تنها مؤیدی از قرآن و سنت ندارد، بلکه مخالف با کاربردهای کفر در کلام صحابه و تابعان و دیدگاه علمای نحو است.

## کتابنامه:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۹)، **اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم**، بیروت: دار عالم الکتب.
۳. ابن تیمیه، احمد (۱۴۳۲)، **تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه**، ریاض: دار ابن الجوزی.
۴. ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۶)، **مجموع الفتاوی**، المدینة النبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶)، **مسند الإمام احمد بن حنبل**، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا)، **متن نواقض الاسلام**، نسخه الکترونیکی منتشر شده در اینترنت.
۷. ابن فوزان، صالح (۱۴۲۶)، **دروس فی شرح نواقض الاسلام للإمام المجدد شیخ الاسلام محمد بن عبد الوهاب**، بیروت: مکتبه الرشید.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸)، **سنن ابن ماجه**، بیروت: دار الجیل.
۱۰. ابن هشام، عبد الله بن یوسف (۱۴۱۰)، **مغنی اللیب عن کتب الأعراب**، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۱. ایماندار، حمید؛ رضایی کرمانی، محمد علی (۱۳۹۸)، «**بررسی آراء مفسران أهل سنت و نوسلفیه درباره مفهوم حکم در آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»**، مطالعات تفسیری، شماره ۳۹، ص ۹۵-۱۰۴.
۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰)، **صحیح البخاری**، قاهره: وزارة الأوقاف.
۱۴. بن علی، ترکی (۱۴۴۱)، **شرح نواقض الإسلام العشرة**، نسخه الکترونیکی منتشر شده در اینترنت.
۱۵. بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴)، **السنن الکبری**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹)، **سنن الترمذی**، قاهره: دار الحديث.
۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، **تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. جاد الحق، جاد الحق علی (۱۴۱۴)، **نقض الفریضة الغائبة**، قاهره: بی نا.
۱۹. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵)، **لباب التأویل فی معانی التنزیل**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۰. خطیب، معتز (۲۰۰۹)، **سید قطب و التكفير أزمة أفكار أم مشكلة قراء**، قاهره: مکتبه مدبولی.

۲۱. شریفات، عبدالمحمد (۱۳۹۶)، حکم بغير ما أنزل الله، قم: رهپویان اندیشه.
۲۲. طبرانی، سلیمان (بی تا)، المعجم الكبير، ریاض: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. عنبری، خالد بن علی (۱۴۲۳)، الحكم بغير ما أنزل الله و أصول التكفير فی ضوء الكتاب والسنة و أقوال سلف الأمة، ریاض: دارالمنهاج.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸)، تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. مسلم بن الحجاج، ابوالحسن (۱۴۱۲)، صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبد الباقي، قاهره: دار الحديث.
۲۸. ملاموسی میبدی، علی؛ پور رستمی، حامد (۱۳۹۵)، «نقد دیدگاه سلفیهای جهادی در تفسیر آیه حاکمیت وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، سلفی پژوهی، شماره ۳، ص ۹۵-۱۱۵.